الف) نهی از صوم مرسوم در یوم الشک و اتمام آن با عدول از نیت شعبان به ماه رمضان

شاگرد: چه ملازمه ای دارد که حضرت از روزه مردمی که گرفته باشند نهی کنند؟

استاد: من عبارت را بخوانم. من هنوز «مفروض التحقق» را نگفته ام. ایشان می‌گویند «کیف»؛ می‌خواهند طرفینش را بزنند. اول اینکه چرا صوم محقق ندارید؟ «و قد نهی صومه فی صدر الحدیث»! حضرت فرمودهاند روزه نگیر، وقتی گفتند نگیر پس صوم محقق از ماه مبارک ندارید.

شاگرد: چرا ندارید؟ فرض کنید مردم یوم الشک را روزه می‌گرفتند، و در ذهن امام این بود که نباید مردم روزه بگیرند، خُب به محض اینکه امام می‌فرمایند که از بین نمی‌رود. باید یک مدتی بگذرد تا آن شیوه عوض شود. پیشفرض این بوده که می‌گرفتند و لذا از آن نهی کرده. ولی بخاطر همین پیشفرض می‌گویند «اتمّ صومه».

استاد: مانعی ندارد. ولی در یک کلام، خود کلام که نمی‌آید مفاد خودش را با متعارف بیرونی متناقض قرار بدهد.

شاگرد: بله، در قسمت دوم نه، ولی در قسمت اول می‌تواند اینطور باشد؛ چون مفروض التحقق بوده.

استاد: حضرت می‌فرمایند «لاتصم الا ان تراه»؛ با اینکه به تو گفتم «لاتصم»، «اتمّ». چرا؟ چون مردم می‌گیرند. خُب این معنا ندارد. ایشان می‌گویند ما صوم محقق ندارید، چون امام به خودش می‌گویند نگیر. «لاتصم الا ان تراه»؛ پس او روزه را علی انه من شهر رمضان نگرفته. این را ندارید. لذا صوم محقق ندارد. اما چرا مفروض التحقق ندارید؟ می‌گویند چون حضرت می‌فرمایند «فان شهد اهل بلد آخر فاقضه»، پس معلوم می‌شود حتی به نیت شعبان هم روزه نگرفته بود. چون اگر به نیت شعبان گرفته بود که حضرت نمی فرمودند قضا کن. بلکه می‌گفتند حالا که روزه گرفتی «وقع فی محله»؛ روزه تو مجزی است. مرحوم وحید در رساله خود، خیلی روی این «فان شهد اهل بلد آخر» تأکید دارند. یعنی حضرت دقیقاً دارند امر به قضا می‌کنند. یعنی چه؟ یعنی من که گفتم روزه نگیر، اگر نگرفتی که هیچ، همچنین سیاه شعبان هم در فرض کلام ما نیست. یعنی دیگر نگرفته‌ای.

شاگرد۲: این منصرف به موارد است که روزه نگرفته، چون ممکن است عده‌ای گرفته باشند. این منصرف به موارد است که روزه نگرفته‌اند. «فاقضه» منصرف به آن جا است. چون ممکن است عده گرفته باشند و عده‌ای نگرفته باشند. لذا دیگر نمی‌گوید عده‌ای گرفته‌اند ... .

استاد: ببینید کاری با دیگران ندارند. می‌فرمایند «فان شهد اهل بلد آخر فاقضه».

شاگرد۲: این حکم کلی است.

استاد: «لاتصم الا ان تاره.... و اذا رایته...»، مخاطب این حدیث که خاص است.

شاگرد۲: خُب حکم کلی است و در اینجا خاص است، پس نمی‌توان این مفروض را در... .

> 20:55

استاد: چرا نمی‌شود؟! بعد از اینکه حضرت فرمودند اگر اهل بلد دیگر دیدند قضا کن. یعنی من الآن شما را نهی کردم و روزه را نگرفتی، بعد هم که می‌گویم قضا کن، یعنی حتی فرض گرفتم به سیام شعبان هم نگرفته ای. و الا باید بگویم اگر به نیت روزه شعبان گرفتی، لاتقضه. «ان شهد اهل بلد آخر فصمته بما انه من شعبان، یوم وفّقت له، و اما ان شهد اهل بلد آخر فلم تصمه فاقضه». نیاز بود که حضرت اینطور بفرمایند. پس اینکه مطلق می‌گویند «ان شهد... فاقضه»، معلوم می‌شود صوم محقق ندارید، چون نهی کرده‌اند، صوم مفروض التحقق هم ندارید، چون اگر مفروض التحقق داشتید، نمی‌شد بگویند قضا کن. این فرمایش وحید بود.

شاگرد: نیت رمضان را هم لحاظ نکرده‌اند؟ یعنی اینکه حضرت نهی کرده‌اند یعنی به نیت رمضان نگیر.

استاد: این اولی می‌شود. یعنی صوم محقق علی انه من شهر رمضان، نگیر. پس این صوم محقق بود.

شاگرد: ولی زمینه «اذا رایته» پیش می‌آید. یعنی صوم یوم الشک را بگیر، لذا «اذا رایته فاتمّ».

استاد: نه، اگر بگیرد که دیگر «فاقضه» ندارد. حضرت دنبالهٔ آن می‌گویند روزه نگیر، اگر هم بعداً معلوم شد، قضا کن. اگر بخواهند بگویند یوم الشک را بگیر ای نگیر که اول کار را تمام نمی‌کنند و بگویند باید قضا کنی، بعد بگویند حالا «اذا رایته».

شاگرد: مقصودشان از اینکه می‌گویند روزه نگیر، این است که یوم الشک را نگیر ای به نیت رمضان نگیر؟ ولی این مسأله می‌داند که شما می‌توانید به نیت یوم الشک بگیرید.

استاد: نگیر به‌طوری‌که بعداً اگر دیده شد، محتاج قضائی. این نگیر یعنی روزه نگیر علی انه من شهر رمضان، و روزه نگیر علی انه من شعبان. چون اگر علی انه من شعبان روزه گرفته باشد که محتاج قضا نمی‌شوی.

شاگرد: یعنی امام علیه‌السلام مسکوت گذاشته‌اند که تو می‌توانی در یوم الشک روزه بگیری ای نه. من الآن به تو حدیثی را می‌گویم که به‌عنوان ماه رمضان روزه نگیر، و بعد این فرض را بیان می‌کنم که اگر به‌عنوان ماه رمضان نگرفتی و همینطور گذشت، قضا کن. ولی روزه یوم الشک را نفی نمی‌کنند. چون متعارف بوده یوم الشک را روزه بگیرند، لذا «اتمّ صومه». درجایی‌که «فاقضه» می‌گویند اما باید همه فروض را بگویند چون ناظر به این نیست که یوم الشک را

بگیری ای نگیر؛ به نیت رمضان نگیر. الآن که در این فرض صحبت می‌کنم که اگر به نیت رمضان نگرفتی و در بلد دیگر دیده شد، قضا کن. اما نفی روزه سوم الشک را نکرده‌اند لذا زمینه این می‌مانند که حضرت بفرمایند «اذا رایته اتمّ».

استاد: مرحوم وحید روی این نکته تأکید دارند. در آن رساله هست. به نظرم تأکید ایشان، تأکید مناسبی است. فقط باید بعداً آن را تحلیل کنید. این تأکید ایشان درست است. می‌گویند وقتی شما می‌گویید امام فرمودهاند علی انه من شهر رمضان روزه نگیر، اینجا حکمت بیان امام به این نیست که کلام را از شمول روزه سوم الشک باز دارند، و اصلاً متعرض نباشند که اگر علی انه من شعبان بگیری ای نگیری. اگر بخواهد از آن حیث شامل باشد، خلاف حکمت است که بگویند «فاقضه». باید بگویند من کاری به آن ندارم؛ اگر گرفته‌ای «لاتقضه»، اگر نگرفته ای «فاقضه». به خلاف اینکه حضرت به‌دنبال نهی، دقیقاً وجوب قضا را می‌گویند. معنای این چیست؟ معنایش این است که در کلام امام فرض گرفته شده که نه روزه را علی انه من رمضان گرفته‌ای و نه علی انه من شعبان. و الا نمی فرمودند «فاقضه». شما در اینجا جواب وحید را بدهید. یعنی الآن «فاقضه» به‌دنبال «لاتصم» می‌گویی روزه ای ندارم که باید قضاء آن را بگیری. و الا اگر ساکت بودم که محتاج تفصیل بود، نه حکم به قضا. من می‌گویم «لاتصم الا ان تراه»؛ یعنی «لاتصم علی انه من رمضان». فعلاً نسبت به بقیه هم ساکت هستم. نسبت به روزه سوم الشک ساکت هستم. خُب اگر ساکت هستم که نمی‌شود بگویم «فان شهد اهل بلد آخر فاقضه»، اگر ساکت بودم باید تفصیل بدهم و بگویم «فان شهد اهل بلد آخر فان صمت علی انه من شعبان فلاتقضه، و ان صمت علی انه من... ».

شاگرد: اگر به نیت شعبان بگیرد چرا نباید قضا کند؟

استاد: اجماعی است.

شاگرد: به‌خاطر اجماع که نمی‌توانیم ظهور روایت را بگیریم. قبلاً فرمودید ممکن است بگوییم مطلوب است که قضا کند. ولو اینکه نیازی به قضا نیست.

استاد: مطلوب در فتوای بود، در روایات هم بود؟ شاید یک روایت بود، ولی آن را حمل کرده‌اند. این اطلاق بود که چون نیت جازم نداشته، افضلیت به این است که نیت جازم داشته باشد. این فضا هم بود.

بازبینی #1
ایجاد شده 30 آوریل 2026 11:48:45 توسط ... .
به روزرسانی شده 30 آوریل 2026 11:50:21 توسط ... .